



منصور رضوی دانشجوی دانشکده پزشکی

بحث جالبی پیرامون :

علل کاهش ، کتاب و کتابخوان

نسل جوان به کجا میرود؟

فرزندان قرن بیستم چه هدفی را در پیش دارند؟ این گروه بیمار چرا درمان نمی‌شوند؟ چرا براین زخم‌های دردناک بجای مرهم نهادن نمک پاشیده می‌شود؟ اینها تمام فریادهای ماست

عمریست که فریاد می‌زنیم آه تشنه‌ایم ولی کسی نیست گلویمانرا تر کند موضوع، بسیار جدی است . موضوع سقوط یک اجتماع است . موضوع تنزل کتاب و کتابخوان است که بسیار جدی است و غیر قابل چشم پوشی .

یکی از فلاسفه معاصر می‌گوید: *رتال جامع علوم انسانی*
" اگر روزی ظهور افراد برجسته متوقف شود بلا یک وضع عاری از تحرکی، شبیه به وضع بی‌زانس روی خواهد داد و ما نیز در حال حاضر دوران کم تحرکی را می‌گذرانیم .
دراین جا سئوالاتی مطرح است:

آیا از یک جوان که تحت عوامل بسیار متعدد و کمرشکن اجتماعی قرار گرفته و وجودش را اضطراب ، دلهره، تشویش و عدم تعادل روانی ، حالات بی‌روتیک ، واسترس های متعدد اجتماعی فرا گرفته است ، با توجه به محیط خود و نیز با توجه به گفته دورکیم Durheim (دورخیم) که می‌گوید " انسان ساخته محیطش است ، چه توقعی میتوانیم داشته باشیم ؟

جائیکه برای جوانان سعادت و نیکبختی واقعی، تنها مد پرستی و تقلید از برنامه‌های شناخته شده مغرب زمین و مهارت در رقص و خوانندگی باشد، جائیکه جوانان ما در یک سیکل مرگبار از عوامل بازدارنده محاصره شده اند و هیچ راه گریزی ندارند. آیا اصلاً مطالعه مفهومی دارد؟

در جامعه‌ای که عوامل آسودگی و پیروزی با دستهای خود افراد، زنده بگور شده، و سازندگی و عوامل سازنده نابود گشته اند، کجا می‌توانیم به کمال مطلوب برسیم؟ این سئوالات و صدها سؤال دیگر جوابهایی دارند که، خود نیز آنها را خوب می‌دانیم ولی شاید بعلت اینکه در محیط، استحاله شده ایم یا از ترس اینکه مبادا تکفیرمان کنند دم نمی‌زنیم.

ولی نه

ما در این محیط زندگی می‌کنیم و باید سنگهارا از جلوی پا برداریم و دیوارهای قید را خراب سازیم یک عده عوامل هستند که با ایجاد اصطکاک، تحرک، یک سیستم و نظام اجتماعی را مختل و آنرا از جهش باز میدارند و این عوامل مانند زنجیربپاهای افراد آن جامعه پیچیده شده و هیچ راه گریزی برای آنان نمی‌گذارد. و ما و نسل جوان ما نیز اسیر این سلسله پیچ پیچیم.

راستی انگیزه‌ها کدامند؟

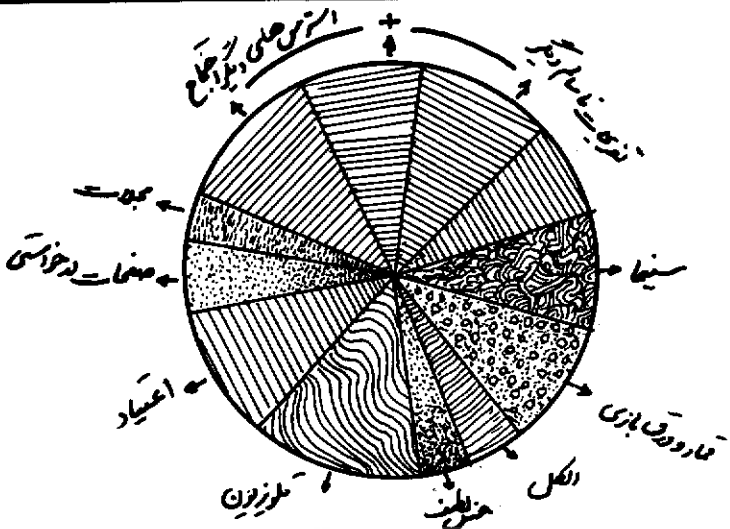


مهمترین عواملی که اخیراً به حد افراط شیوع پیدا کرده و فکر و ذکر افراد جامعه ما را تحت الشعاع قرار داده اند عبارتند از:

سینما و فیلم‌های مضر - جنس لطیف - تلویزیون - رنگین‌نامه‌ها و مجله‌های سکسی صفحات و آهنگ‌های درخواستی و نوارهای فکاهی، الکل، قمار و ورق بازی، اعتیاد و تفریحات ناسالم دیگر.

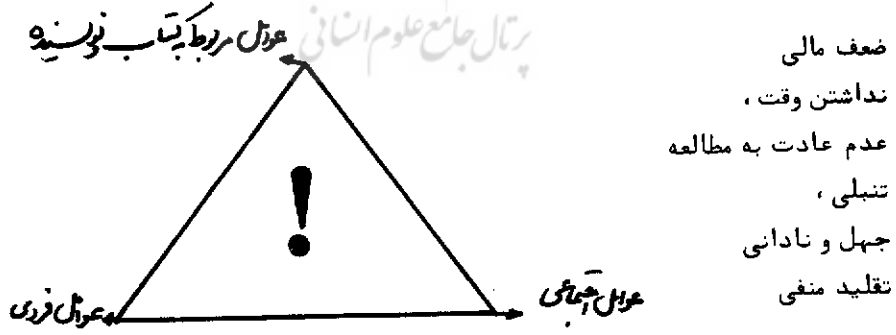
یعنی این‌ها عوامل اساسی تنزل کتاب و کتابخوان در چند سال اخیر است که آنرا در یک نمودار سیکلیک ذیلا نشان می‌دهیم، ولی قبل از هر چیز بایستی عدم تربیت صحیح را فراموش نکنیم.

پس اگر موضوع را کلی‌تر مورد بررسی قرار دهیم عوامل فرعی دیگری را هم علاوه بر اینها بایستی در نظر بگیریم. و این‌ها را در هر تیبی از افراد این جامعه باید جداگانه



تحقیق نمائیم . بطور کلی این عاملها مثلثی تشکیل می دهند که ۳ راس این مثلث را سه دسته اجتماعی - فردی ، و عوامل مربوط به کتاب و نویسنده تشکیل میدهند .

عوامل سابق الذکر	نارسایی چاپ و سبک نگارش
نارسایی فرهنگ	عدم تبلیغ صحیح
برنامه های تحمیل شده	قطور بودن کتاب و عدم نوآوری و اکتفایمبانی قدیمی
اضطراب های عمومی	ضعف مالی
ورشکستگی اصول اخلاقی	عدم نفوذ اجتماعی نویسنده
و سنت های مذهبی و ملی	بی توجهی به خواسته های اجتماع



از تمام این عوامل مهمتر و اساسی تر ، عدم عادت به مطالعه و تربیت نادرست است .

یکی از نویسندگان معاصر در کتاب خود " جوانی پررنج " می نویسد :

" به احتمال قوی اگر جوانان تحصیل کرده ما به مطالعه عادت داشتند ، از هجوم بیماری آسا به بسیاری از سرگرمیهای زیانمند ، مانند قمار ، مشروب و غیره بمقدار نسبتاریادی پیشگیری و یادست کم کاسته می شد . در اینجا نیز تکیه ما روی واژه " اعتیاد " تصادفی نیست مطالعه نیازمند به اعتیاد است . مطالعه انگیزه اندیشه است مطالعه به رشد شخصیت و خلاقیت و ابتکار ، کمک می نماید . عوامل دیگر بنوبه خود مهمند .

" کایل هاگرا " و " ویلبر شرام " درباره سینما و تلویزیون چنین می گویند :

به سینما میرویم چون میخواهیم از زندگی یکنواخت روزانه بگریزیم حقایق زندگی را در بازیگران فیلم عریان تر مشاهده کنیم . حالات و روحیات و ماجراهای روابط دیگران را بدون اینکه متهم بفضولی شویم ، از نزدیک ببینیم . و تلویزیون به ما یک نوع سرگرمی می دهد . سرگرمی که کوششی در راه بوجود آوردنش نکرده ایم . اغلب برنامه ها ما را به یک دنیای خیالی می برد . موجب می شود ناراحتی و مسائل روزمره را برای چند لحظه از یاد ببریم و ما را دستخوش هیجاناتی می کند که معمولا خود از آن سراغی نداریم . . . باز انگیزه تمام این عوامل را میتوانیم زندگی درهم کوفته ماشینی بدانیم زندگی که شاید زمان به ما تحمیل کرده زندگی دردناکی که زائیده و ارمغان تمدن مادی است .



سالهاست که طوفان خشمگین تمدن غرب ، بصورت گردبادهای مخوف که زندگی را فلج می کند و آسایش اجتماع را ظالمانه هدف رگبار حوادث قرار می دهد ، بر فراز خاک شرق ، سایه افکنده و هوای آزادش را مسموم و تیره ساخته است . در این بحران غم انگیز بطور کلی افکار جوانان ، که باید در مسیر علم و دانش و ایجاد زندگی سوسی روحبخش فعالیت کند ، در یک مسیر منحرف و دور از انسانیت و اخلاق قدم گذارده و برق آسا ، بسوی هدف نامعلومی رهبری می شود .

چرا؟ . . .

بقول آن دوست شاعر

مگر خورشید از مشرق نمی تابد؟ . . .

چرا دست این نسل بیگناه را در پوست گردو کرده اند خود بقیقه نشسته اند

راستی چرا بقول " سید قطب " دنیا را از یک روزنه نگاه میکنیم ؟

چرا اندیشه، این نیروی خلاقه را در حصار کشیده‌ایم؟

چرا فکر نمی‌کنیم؟

جوانهای سرگشته را می‌بینیم که هدف زندگی را فراموش کرده نمی‌دانند چه می‌کنند؟

گاهی افسرده و پژمرده اند زمانی عاشق پیشه و شاعر مسلکند و گاهی قلندر و درویش، خرمهره به گردن می‌اندازند، از اجتماع کناره گرفته، روح بدبینی نسبت بهمه پیدا کرده با حالتی افسرده در گوشه‌های خزیده و یا بشکل قلندر و هیپی درآمده، با خواندن شعر و شعارهای مسخره‌ای به زندگی دهن‌کجی می‌کنند.

علت چیست؟

" دورکیم " Durheim می‌گوید " اگر از آدمی آنچه را که در پرتو زندگانی اجتماعی نصیبش شده بازستانند تا درجه جانوران تنزل خواهد یافت. و اینکه نطفه شخصیت هر فرد در نهاد او نهفته است صحیح نیست. زیرا محیط تغییر دهنده افراد و عوامل ژنتیک آنهاست. آری مریبان اجتماع ساکت نشسته‌اند.

ناخدایان کشتی، این قایق‌ها را از غرقاب هولناک سقوط، نجات نمی‌دهند آیا این سکوت مرکبار تا به کجا ادامه دارد؟
آیا هنوز هم آنها در پیشگاه وجدان، خود احساس مسئولیت نمی‌کنند؟ دیگر اینکه هر یک از ما فرد به فرد نیز مسئولیم. نباید بگذاریم فرزندانمان سندان باشند و شکل‌دهنده به آمال ناپاک دیگران.

بنا بگفته یکی از دانشمندان هرکس می‌داند که دنیای جدید بوجود دانشمندان وابسته است و اگر آنها پافشاری و اصرار ورزند بالاخره پنبه‌ها از گوش‌ها برداشته خواهد شد و دنیا صدای آنها را خواهد شنید ماهم بفریاد و پافشاری چنین کسانی محتاجیم. و این شعار ماست که ماقدرت ساختن دنیای بهتری را داریم بنابراین با هر زحمت و خطری شده باید به تحقق این آرزو کمک کنیم...

بنابراین در دید کلی، این مساله چنین بیان می‌کنیم

مسئولین هیچ گونه احساس مسئولیت نمی‌کنند .

سوداگران بی‌عاطفه سینما ، یا بهتر بگوئیم ربایندگان عقل و ایمان بافیلمهای شرم‌آورشان که همه مهر مخصوص " ورود اشخاص از ۱۸ سال کمتر ممنوع" را دارند باروح و قلب جوانان بازی می‌کنند .

وجدان های آگاه سکوت می‌کنند

جعبه جادویی تلویزیون ، میلیونها ساعت وقت مردم را می‌بلعد

مسائل محرک جنسی ، اعصاب جوانان را تخریب می‌کند

دنایای مادی ماشینی جوانان را وامیدارد که بجای کسب دانش و مطالعه — برای

فرار از مسئولیتها به مواد مخدر و توهم‌زا پناه ببرند ، همچون :

سیگار ، حشیش ، تریاک ، ماری‌جوانا ، ال . اس . دی . اس . تی . پی و سایر — مواد

خطرناک بازچه دست جوانان شده است .

فشارهای خردکننده زندگی منهای معنویت " اجتماع را تا مرز امراض روانی حتی ماورا"

این مرز وحشترا کشیده و جوانانرا به انواع اختلالات روانی از ردیف " شیذوفرنی "

یا نوعی از " جنونهای جوانی " سوق داده است .

بهترین صفحات مجلات وقف طرب ، رقاصه‌های وطنی ، عرب و اخیرا ترکیه

می‌شود .

اینها و ده‌ها عامل دردناک دیگر که همه و همه بازهمه بدانها واقفند .

با اینحال و با این اوضاع تعجبی ندارد که خود اعتراف کنیم " هر ایرانی در سال

فقط ۱۵ ثانیه مطالعه می‌کند " در اینصورت این حقیقت را می‌پذیریم که اگر مطالعه

رایج بوده اینهمه ماتریالیست آتئیست — شکاک (سیتی سیلیست) بهانه‌جو — جبری

پیرو فرقه هیپیگری و صوفیگری و چه و چه بوجود نمی‌آمدند چه اکثر اینها در اثر

کم مایگی و نداشتن مطالعه است .

بنابراین باید زودتر برخیزیم — بیدار شویم کاین ره که ما می‌رویم راه نیست .

